

مرتضی یکه، مربی باتجربه ساکن محله ۱۷ شهرریور معتقد است فوتبال مشهد به یک آکادمی قوی نیاز دارد

استعداد فراوان، برنامه ریزی صفر

سمیرا منشادی فوتبال را از زمین های خاکی باغ راه آهن شروع کرد؛ باغی که آن روزها دیوار و حصار نداشت و برای بچه های محله، بهترین مکان برای گذراندن اوقات فراغتشان بود. یک توپ پلاستیکی چندلایه و عده ای پسر بچه که مشتاقانه در زمین های خاکی بازی می کردند، مرتضی یکه را بر آن داشت تا عاشقانه برای پرورش شاگردانش تلاش کند. او همان روزهایی به فکر پرورش نوجوانان افتاد که تیم های فوتبال هر محله برای دعوت به بازی دوستانه، با دیوار نوشته ها حریف می طلبیدند، مثل تیم آقا مرتضی؛ «تیم فجر ابوذر آماده مسابقه است» یا «تیم فجر ابوذر رقیب می طلبد». هر جمعه، زمین های خاکی محلات، میدانی برای خالی کردن انرژی پسر ها بود تا بایک دیدار دوستانه، عیار تیمشان را محک بزنند. چه استعداد هایی که از همین زمین های خاکی شکفت! یکه از دل همین زمین های خاکی و بازی های دوستانه کاشف استعداد ها شد، طوری که اکنون شاگردانش در باشگاه سپاهان مشهد توپ می زنند. حدود سیزده سال است که او نوجوانان و جوانان با استعدادی را به باشگاه های معروف کشور معرفی کرده است. آقا مرتضی ساکن محله ۱۷ شهرریور در کارنامه هندبالش هم افتخارات بسیاری دارد، افتخاراتی از جمله قهرمانی مسابقات آموزشگاه های خراسان با تیم ناحیه یک آموزش و پرورش، تیم منتخب هندبال ناحیه یک آموزش و پرورش، قهرمانی مسابقات شهرداری مشهد، نایب قهرمانی مسابقات مدارس ناحیه یک آموزش و پرورش.

۷

داستان جلد



سرگذشت زمین های خاکی

این مربی فوتبال، زمین های خاکی بسیاری را به یاد می آورد. زمین های خاکی راه آهن، گردشگری منطقه ۷، «قلعه شقا» و... اما زمین قلعه شقا در این میان بیشتر از سایر زمین های خاکی، میزبان بازی فوتبال نوجوانان و جوانان بوده است. او از این زمین های خاکی این گونه روایت می کند: خود مان زمین ها را با بیل هموار می کردیم. جاروی می آوردیم و آشفال ها و نخاله ها را جمع می کردیم. آن روزها شبکه های اجتماعی وجود نداشت. برای حریف طلبیدن کلیشه درست می کردیم و با اسپری روی دیوار چاپ می کردیم که تیم ما آمادگی مسابقه با تیم های دیگر را دارد. اما همه زمین های خاکی یک سرانجام داشته اند. «آسفالت» اتفاقی بود که بر سر همه زمین های خاکی آمد. برای ساخت و ساز، زمین ها را آسفالت کردند و آپارتمان جای آن ها را گرفت. او می گوید: زمینی که در باغ راه آهن بود، محل بازی تیم های زیادی بود. با دیوارکشی باغ راه آهن، زمین بازی ما هم از بین رفت. باغ راه آهن خصوصی شد و بیشتر در اختیار خانواده های کارمندان راه آهن قرار گرفت.

وقتی از ورزشی پول درامد

از یازده سالگی فوتبال بازی می کرد؛ هم استعدادش را داشت و هم توانایی بدنی اش را. در پانزده تا هفده سالگی هم در تیم بزرگ سالان بازی کرد. او در تیم امیرکبیر که تیم آموزشگاه های خراسان آن دوران بود، عضویت داشت و با این تیم برای آموزش و پرورش مقام هم کسب کرد.

دیگر از مرحله آماتوری وارد مرحله حرفه ای شده بود و در شانزده سالگی در این رشته حرفی برای گفتن داشت. یکه در این باره می گوید: کم کم از بازی در زمین خاکی، به سمت بازی در چمن و بازی حرفه ای رفتم. در مدرسه به دلیل آمادگی جسمانی خوب به رشته هندبال گرایش پیدا کردم. در آن دوره هم زمان هم فوتبال بازی می کردم و هم هندبال. اما به خاطر مقام هایی که به دست آوردم بیشتر سمت هندبال رفته بودم. با آنکه درس هایم خوب بود، دل و دماغ درس خواندن نداشتم؛ چون داشتم از ورزش پول در می آوردم.

سال سوم دبیرستان بود که امتحانات خرداد را به دلیل شرکت در مسابقات از دست داد و دیگر آن شور و شوق قبل را برای ادامه تحصیل نداشت. اما آسیب دیدگی سبب شد که خیلی زود هندبال را کنار بگذارد. در این باره می گوید: در شانزده سالگی هندبال را حرفه ای بازی می کردم. آسیب دیدگی ای که در بازی پیدا کردم، سبب شد در هجده سالگی، بازی را کنار بگذارم و سراغ سربازی بروم.



دوران درخشان فوتبال محله

مرتضی یکه چهل سال را پر کرده و در یکی از محلات قدیمی مشهد بزرگ شده است. حالا که خاطراتش را زیرورو می کند، به یاد می آورد که پدرش روی خوشی به فوتبال بازی کردن پسرانش نشان نمی داد. اما او برادر بزرگ ترش عاشق فوتبال بودند. می گوید: هر زمان پدرم، ما را مشغول فوتبال بازی کردن می دید، می گفت از ورزش نان و آب در نمی آید! بروید کار و حرفه ای یاد بگیرید.

انگار او مسخ فوتبال شده و گوشش بدهکار این حرف ها نبود. شاید علتش محله ای بود که در آن بزرگ شده است؛ «پسر ها در محله طلاب، برای گذراندن اوقات فراغت مانند همه پسر بچه های دهه شصتی فوتبال بازی می کردند. خرجش یک توپ پلاستیکی بود و چند آجر برای درست کردن دروازه. اما ساعت ها با همان دلمان خوش بود و بازی می کردیم.»

او معتقد است بچه های این دوره ترجیح می دهند فوتبال را در گوشی تلفن همراهشان بازی کنند تا در فضای آزاد. این مربی تیم فوتبال حرفش را این طور ادامه می دهد: در دهه ۶۰ امکانات کم بود اما تادلتان بخواهد بچه های با استعداد داشتیم. بچه های این دوره پشتکار دهه شصتی ها را ندارند. عرق خاصی به تیم محلی شان، فجر ابوذر، دارد؛ تیمی قوی که در بازی های محلی یک سر و گردن از سایر تیم های محلات بالاتر بود. آن ها در زمین خاکی بازی می کردند. آقا مرتضی یکه می گوید: نوجوان بودم که با تیم فجر ابوذر در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در مسابقات محلات مشهد شرکت کردم و قهرمان شدیم. سال ۱۳۸۱ با این تیم به لیگ دسته ۲ صعود کردم و در همان سال، قهرمان دسته ۲ شدیم. این موفقیت را بدون باخت به دست آوردیم.